

بررسی تاثیر عوامل شناختی موثر بر طلاق و طلاق عاطفی در بین زوجین متقاضی طلاق

عباس نجفی پور تابستانق^۱، لقمان ابراهیمی^۲، الهام رحیمیان^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی گرایش عمومی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

^۲ استادیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

^۳ کارشناسی ارشد روانشناسی گرایش عمومی، دانشگاه پیام نور آمل

نویسنده مسئول:

عباس نجفی پور تابستانق

مجله علمی پژوهش در مدیریت و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۱ / پاییز ۱۳۹۹ / ص ۱۶-۲۵

چکیده

عوامل شناختی نقش تعیین کننده ای در زندگی زناشویی زوجین، به ویژه ادراک آنها از یکدیگر، توانایی کنار آمدن با شباهت ها و تفاوت های یکدیگر، ادراک زوجین از تعارضات زناشویی دارد. شناسایی ماهیت طلاق، به عنوان شایع ترین نحوه بروز تعارض زوجین، می تواند در جهت برنامه ریزی مناسب به منظور جلوگیری و کاهش طلاق در سال های آینده مؤثر واقع شود. هدف اصلی انجام پژوهش حاضر، بررسی تاثیر عوامل شناختی بر طلاق و طلاق عاطفی در بین زوجین متقاضی طلاق بود. این مطالعه، یک مطالعه مروری است و مطالب جمع آوری شده برگرفته از پایگاه های اطلاعاتی داخلی و خارجی (هم چون اس آید، مگیران، ایرانداک، گوگل اسکالر، ساینس دایرکت) می باشد. طبق مقالات بررسی شده و مستندات، اختلال در زمینه های هیجانی و شناختی زوجین می تواند طلاق عاطفی را به همراه داشته باشد. وجود رد پای عوامل شناختی مؤثر بر طلاق زوجین باعث شیوع پدیده ای با عنوان «طلاق شناختی» قبل از بروز طلاق عاطفی زوجین شده است.

واژگان کلیدی: طلاق، عوامل شناختی، طلاق شناختی، طلاق عاطفی

مقدمه

ترقی، تعالی، پیشرفت و با انحطاط، تنزل و سقوط هر جامعه وابسته به وضع و شرایط خانواده‌های تشکیل دهنده آن جامعه و اجتماع می‌باشد. یکی از عوامل تهدیدکننده کانون گرم و شکوفای هر خانواده و یکی از چالش‌های هر جامعه ای، نارضایتی زناشویی و در نهایت طلاق زوجین است. پدیده‌ای که در جوامع امروزی با سرعت زیادی در حال افزایش است و آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، و قانونی بر مردان و زنان مطلقه دارد (اسماعیلیان و همکاران، ۱۳۹۲). مسلمانان چنانچه عوامل پیش‌بینی و علل یک پدیده شناسایی شود راه مقابله با آن هموارتر می‌شود. در مورد پدیده طلاق هم صدق می‌کند به گونه‌ای که با شناسایی عوامل پیش‌بینی کننده طلاق می‌توان برای کاهش پیامدهای منفی آن برنامه‌ریزی لازم را انجام داد و راهکارها و درمان‌های لازم را بکار گرفت. شیوع روز افزون آن، پژوهشگران و نظریه پردازان حوزه خانواده و ازدواج را بر آن داشته که در مورد علل و عوامل تاثیرگذار بر آن به بررسی و تحقیق بپردازند. طبق تعریف، طلاق فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقش‌ها و سبک زندگی جدید خاتمه می‌یابد. به طور کلی کشور ایران چهارمین کشور پر طلاق دنیا است. بررسی نشان داده که آمار طلاق در طی چند سال اخیر در ایران روشنگر حقایق تلخ و دردآوری است (اعلمی و همکاران، ۱۳۹۹).

خانواده، یک واحد عاطفی و شبکه‌ای از روابط در هم تنیده است که با ازدواج زن و مرد آغاز می‌شود (آسپارا، ویتکوسکی، لئو^۱، ۲۰۱۸). اغلب زوجین در آغاز زندگی سرمایه مشترک خود را عشق و علاقه متقابل می‌دانند (پاموک و درموس^۲، ۲۰۱۵)، اما هنگامی که زندگی زناشویی آنگونه که زن و شوهر انتظار دارند پیش نمی‌رود، زوجین دچار یاس و ناامیدی شده و به حالتی از کاهش عاطفه نسبت به هم می‌رسند (هینمن و هینمن^۳، ۲۰۱۷). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زن و مرد با تمام تلاشی که در جهت انجام دقیق وظایف خود دارند، به مرور زمان عشق و علاقه بین آنها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شده و گاهی به طور کامل محو می‌شود (کراور و هلیول^۴، ۲۰۱۹) و زوجین بدون هیچ‌گونه احساس و عاطفه‌ای نسبت به هم، به‌طور کامل جدای از هم به زندگی خود ادامه می‌دهند (آتان و بولوس^۵، ۲۰۱۹). به عبارتی روابط عاطفی در آغاز زندگی اغلب با شور و حرارت خاصی وجود دارد، اما پس از مدتی به علت ناآگاهی و غفلت یکی از طرفین یا هر دو، عواطف فروکش می‌کند و به تدریج که این وضعیت تشدید می‌شود، زندگی رو به سردی می‌گراید و گاهی این حالت تا جایی ادامه می‌یابد که زوجین زیر یک سقف فقط در کنار هم هستند، اما با هم زندگی نمی‌کنند، این وضعیت را طلاق عاطفی می‌نامند. طلاق عاطفی بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی است که متضمن انتخابی نفرت انگیز بین تسلیم و نفرت از خود است؛ زن و شوهر آنرا تجربه کرده و هریک دیگری را به دلیل غمگینی و ناامیدی آزار می‌دهد. این ارتباط خانواده‌ای را نشان می‌دهد که ساختار بیرونی خود را حفظ کرده ولی از درون تهی شده است و احساس تلخ بیگانگی و دوری گزینی جایگزین یگانگی و صمیمیت شده است (خاتمی و همکاران، ۱۳۹۸). براساس برآوردها میزان شیوع طلاق عاطفی در بین همسران ایرانی ۴۰/۹ درصد گزارش شده است (حسن‌خانی، ۱۳۹۵). عوامل زیادی بر طلاق عاطفی زوجین تاثیرگذار هستند که یکی از مهمترین این عوامل، عوامل شناختی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد اختلال در زمینه‌های هیجانی و شناختی زوجین می‌تواند طلاق عاطفی را به همراه داشته باشد. به عبارتی بین شناخت، افکار و هیجان زوجین با طلاق عاطفی رابطه وجود دارد (اربلی، ۱۳۹۷). بین طلاق عاطفی با سایر مولفه‌های اختلال‌های رفتاری، هیجانی و شناختی ارتباط معنادار وجود دارد (صبافی، صالحی، مقدم زاده، ۱۳۹۶).

امروزه تاثیر عوامل شناختی در زندگی روزمره افراد کاملاً مشهود است. اغلب آنچه را که افراد در محیط پیرامونی خود می‌بینند چیزی جز برداشت‌های خود افراد نیست که در نتیجه‌ی مجموعه مکانیسم‌های مختلف شناختی به دست می‌آید. اغلب شناخت ما به دلیل پیچیدگی محیط پیرامون دچار نوعی تنبلی شناختی است که موجب بدکار کردی مکانیسم‌های مختلف شناختی می‌شود. حافظه، درک زبان، حل مسئله و استدلال، تثبیت ذهنی، انتقال منفی، حداقل رضایتمندی در تصمیم‌گیری‌ها را به عنوان انواع مکانیسم‌های شناختی درگیر در نوع برداشت‌های افراد هستند (مایکل، ایزنگ، کین^۶، ترجمه زارع و باقرپسند، ۱۳۹۵). اغلب اختلافات زناشویی نه به دلیل عدم علاقه بین زوجین و نه به دلیل تفاوت‌های اساسی به وجود می‌آید، برعکس زوجین ممکن است ناخواسته در روابط خود به دلیل اشتباهات ذهنی و شناختی

1 Aspara, Wittkowski & Luo

2 Pamuk & Durmuş

3 Heinemann & Heinemann

4 Grover & Helliwell

5 Atan & Buluş

6 Michaelw, Eysenck & keane

موجب اختلافات زناشویی و افزایش نارضایتی در زندگی زناشویی و طلاق عاطفی شوند حتی ممکن است این اختلافات منجر به طلاق قانونی شود (سیف و اسلامی، ۱۳۸۷). در پژوهش‌های متعددی نقش عوامل شناختی در روابط زوجین در زندگی زناشویی مطالعه شده است. برای مثال؛ نقش مهارت‌های حل مسئله (نجاتی و ملکی، ۱۳۹۰)، شناخت‌های معیوب و منفی (بلقان آبادی، گراوند و احمدی، ۱۳۹۱)، کنترل شناختی و انعطاف‌پذیری شناختی (رسولی، ۱۳۹۶)، طرحواره‌های ناسازگار (علوی لواسانی و سلطانی، ۱۳۹۶)، هوش عاطفی (کوکارو، چیرا زاگاجا، پان چن و جاکسون^۱، ۲۰۱۶)، عوامل هیجانی و شناختی در حل مسائل مختلف (غنائی و همکاران، ۱۳۸۳)، به عنوان عوامل شناختی مؤثر در روابط زوجین و تعارضات زناشویی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یکی از پدیده‌های شناختی که در روابط زناشویی بسیار مهم است، طرحواره‌های ناسازگار اولیه است (اصغری و همکاران، ۱۳۹۴). طرحواره مفهومی در روانشناسی شناختی است که به بررسی این نکته می‌پردازد که افراد چگونه می‌اندیشند؛ چگونه ادراک می‌کنند و چگونه اطلاعات را به یاد می‌آورند. طرحواره‌های ناسازگار موجب سوگیری در تفسیر رویدادها می‌شود. این سوگیری‌ها در آسیب‌شناسی روانی به صورت سوءتفاهم، نگرش‌های تحریف‌شده، فرض‌های نادرست، هدف‌ها و انتظارات‌های غیرواقع‌بینانه در همسران پدید می‌آید و این سوء برداشت‌ها بر ادراک و ارزیابی‌های بعدی تأثیر می‌گذارد. طرحواره‌ها از طریق پردازش اطلاعات بر رفتار تأثیر می‌گذارد و در جریان تفکر به تصمیم‌گیری کمک می‌کند و قابل‌انتظارترین پیش‌بینی را فراهم می‌آورد؛ اما در برخی فرایندهای ذهنی ممکن است در نقش عاملی مقاوم در برابر تغییر عمل کند و موجب کندی در فرایند تغییر الگوهای رفتاری شود (بازدار و موسوی، ۱۳۹۶).

وجود ردپای عوامل شناختی مؤثر بر طلاق زوجین و شیوع پدیده‌ای با عنوان «طلاق شناختی» قبل از بروز طلاق عاطفی زوجین می‌تواند توجیه منطقی برای مداخله و اقدام فوری در عوامل شناختی طلاق باشد. چرا که عواطف منفی در نتیجه‌ی برداشت‌ها و نگرش‌های زوجین شکل می‌گیرند بر همین اساس می‌توان بیان کرد قبل از عواطف منفی، زوجین نوعی باور و شناخت از موقعیت‌ها به دست می‌آورند و در نهایت دچار طلاق عاطفی می‌شوند. بنابراین این پژوهش درصدد شناسایی مولفه‌های شناختی مؤثر بر روابط زناشویی است. شناخت مولفه‌های این مکانیسم می‌تواند به شناسایی عوامل به وجود آورنده طلاق بینجامد و از سوی دیگر در زمینه‌ی درمان نیز می‌تواند به متخصصان این حوزه کمک شایانی کند تا بتوانند با شناسایی این مولفه‌ها به نحوه‌ی تغییر آنها دست یابند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی در باب تأثیر عوامل شناختی بر روابط زناشویی زوجین انجام گرفته شده که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم: بازدار و موسوی (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل طرحواره‌های ناسازگار اولیه و کمال‌گرایی منفی در پیش‌بنی طلاق عاطفی بین زوجین انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد الگوی تأثیر مولفه‌های کمال‌گرایی منفی بر طلاق عاطفی معنی‌دار است. این الگو ۳۳/۵ درصد واریانس طلاق عاطفی زوجین را توجیه می‌کند. رابطه خطی متغیر کمال‌گرایی منفی با میزان تمایلات و قدرت پیش‌بینی طلاق عاطفی، تایید و مشخص شد که این رابطه از نوع مستقیم است؛ یعنی با افزایش ابعاد کمال‌گرایی منفی، طلاق عاطفی بین زوجین افزایش می‌یابد. رجبی و عباسی در پژوهشی که با عنوان «اثربخشی آموزش قبل از ازدواج به شیوه برنامه آموزش ارتباط بر کاهش انتظارات ایده‌آل گرایانه جوانان مجرد» انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش ارتباط منجر به کاهش انتظارات زناشویی ایده‌آل‌گرایانه جوانان مجرد گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل از مرحله پیش‌آزمون به مرحله پیگیری شده است. یافته‌های پژوهشی فعله‌کار و همکاران نشان داد بین زیر مقیاس‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه با مولفه‌های رضایت زناشویی رابطه معنی‌داری وجود دارد. رییس‌الساداتی و همکاران (۲۰۱۶) نیز در پژوهشی با موضوع بررسی رابطه طرحواره‌های ناسازگار اولیه و تمایز یافتگی با میزان سازگاری زناشویی نشان داد که می‌توان با طرحواره‌های ناسازگار اولیه و نیز تمایز یافتگی، میزان سازگاری زناشویی را پیش‌بینی نمود.

یانگ و گلووسکی^۲ (۲۰۰۳) نیز دریافتند که در همسران، افزون بر طرحواره‌های اولیه که در زمینه روابط زناشویی پدید می‌آیند، در روابط کنونی آنها هم طرحواره‌هایی شکل می‌گیرند؛ چنان‌که در روابط دو نفر نیازهای طرحواره اولیه برآورده نشوند و یا طرحواره اولیه با طرحواره کنونی ناهماهنگ باشد، موجب ناسازگاری میان همسران و در نهایت طلاق می‌شود.

1 Kocaro, Chira zagacha, Panchen and jakopson

2 Young JE, Klosko

براساس تحقیقات و بررسی های انجام شده مواردی شامل عدم تامین نیازهای عاطفی، بی توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، عدم هم دلی و همراهی، رفتارهای خشونت آمیز، عدم گذران وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی اعتمادی، عدم احساس مسولیت و عدم تعادل روحی مرد یا زن به عنوان شرایط مرتبط با طلاق عاطفی می باشند (آدینی^۱، و همکاران، ۲۰۱۹). علاوه بر این فاکتورها، بعضی از متغیرها هم از طریق غیر مستقیم همانند پدیده جهانی شدن و شهرنشینی، دخالت خانواده ها، ناهماهنگی خانواده ها، شیوه تربیتی نادرست، زندگی با خانواده مرد، وضعیت اشتغال مرد، اعتیاد و ازدواج مجدد به صورت غیرمستقیم می تواند بر طلاق عاطفی تاثیرگذار باشد (کاهن، سینگر^۲، ۲۰۱۶).

طلاق شناختی

طلاق فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع شده و آنها را به موقعیتی جدید با نقش ها و سبک زندگی متفاوت منتقل می کند (ایسن و استیونسون^۳، ۲۰۱۰). این پدیده از جمله پراسترس ترین وقایعی است که شناخت افراد را مختل کرده و فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی دارد (آماتو^۴، ۲۰۱۰).

تصمیم به طلاق نتیجه فشار درونی شدیدی است که ممکن است به علل متنوع و گوناگونی برای زوجین اتفاق بیفتد. طلاق از دیدگاه علی، در نوع خود بی نظیر است. پژوهشگران معتقدند عوامل گوناگونی در سطوح فردی، خانواده و جامعه به تفکیک و نیز در تعامل با یکدیگر بر رابطه زوجین اثر گذاشته و ممکن است منجر به گرایش به سمت طلاق شوند (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۲). یکی از این عوامل مهم، تاثیر عوامل شناختی است. اغلب آنچه را که افراد در محیط پیرامونی خود می بینند چیزی جز برداشت های خود افراد نیست که در نتیجه ی مجموعه مکانیسم های مختلف شناختی به دست می آید. اغلب شناخت ما به دلیل پیچیدگی محیط پیرامون دچار نوعی تنبلی شناختی است که موجب بدکارکردی مکانیسم های مختلف شناختی می شود. حافظه، درک زبان، حل مسئله و استدلال، تثبیت ذهنی، انتقال منفی، حداقل رضایتمندی در تصمیم گیری ها را به عنوان انواع مکانیسم های شناختی درگیر در نوع برداشت های افراد هستند (مایکل، کین، ترجمه ی زارع و باقر پسند، ۱۳۹۵). شناخت صرفاً یک باور یا اندیشه است که به زعم درمانگر پیرو مکاتب عقلانی عاطفی و شناختی تاثیر مهمی بر روابط، احساسات و فرآیندهای درون و برون روانی ما دارد. محققان دریافته اند میزان باورهای غیرواقع بینانه در رابطه زنا شویی، پیشبینی کننده نیرومندی برای پریشانی زندگی زناشویی است. محققان شناختی جریان آگاهی لحظه به لحظه ایده ها، باورها یا تصاویر را افکار خودآیند نامیده اند. درمانگران شناختی-رفتاری متوجه شده اند که معمولاً افراد به جای آنکه درستی افکار خودآیند را بسنجند، درستی آنها را بر اساس ارزش ظاهری قبول می کنند.

علاوه بر افکار خودآیند و طرحواره ها، تحریف های شناختی یا خطاهای پردازش اطلاعات نیز در تبدیل شناخت واره ها به منبع نگرانی و تضاد در زندگی افراد نقش دارند. این تحریف ها باعث بروز نقص بیشتر در انطباق و سازگاری فرد با موقعیت ها می گردد. نوعی از شناخت ها که در رابطه زناشویی نقش مهمی به عهده دارند، طرحواره ها هستند. یانگ (۲۰۰۳) معتقد است طرحواره ها به عنوان سازنده برخی از رگه های شخصیتی عمل می کنند و طرحواره های ناسازگار اولیه به ویژه آن هایی که عمدتاً در نتیجه تجارب ناگوار دوران کودکی شکل می گیرند، ممکن است، هسته اصلی مشکلات منش شناختی و شخصیتی را شکل دهند. یانگ طرحواره های ناسازگار اولیه را موضوعاتی ثابت، فراگیر و پایداری می داند که از خاطرات، هیجان ها، شناخت ها و احساس های بدنی تشکیل شده اند. این طرحواره ها، اطلاعات مربوط به رابطه بین فرد و محیط را تحریف، و افکار خودکار منفی را فعال می کنند، که در نهایت نگرش ها و پردازش شناختی ناپهنجار را در پی دارند. کسانی که از طرحواره های ناسازگار به طور افراطی استفاده می کنند، در ابراز هیجان ناتوانند (یوسف نژاد شیروانی و پیوستگار، ۱۳۹۰). یانگ معتقد است هر کدام از علائم آسیب شناسی روانی با یک یا تعداد بیشتری از طرحواره های اولیه مرتبط است. طرحواره های ناسازگار، باعث تحریک افکار خودآیند منفی شده و ناراحتی روانی شدیدی را با خود به همراه می آورند (فعله کار و همکاران، ۱۳۹۸). اگر افرادی که در یک رابطه معین مانند رابطه زناشویی دارای طرحواره منفی باشند، آنها تمایل به پردازش و تفسیر رفتار شریک زندگی به شیوه ای منفی دارند و در برابر هرگونه

1 Adedini

2 Cahn & Singer

3 Isen, Stevenson

4 Amato

اطلاعاتی که در تضاد با طرحواره است مقاومت می کنند (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۶). در همین راستا، مارمون و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی عنوان کرده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار اولیه مکانیسم‌های ناکارآمدی هستند که به صورت مستقیم به پریشانی روان شناختی می‌انجامند. این طرحواره‌ها به دلیل ارضا نشدن نیازهای هیجانی اساسی دوران کودکی به وجود می‌آیند که از جمله این نیازها: نیاز به دل بستگی ایمن به دیگران، خودگردانی، کفایت و هویت، آزادی در بیان نیازها و هیجان‌های سالم، خودانگیختگی و تفریح و محدودیت‌های واقع بینانه و خوشتن داری می‌باشد. استلیز^۱ (۲۰۰۴) نیز نشان داد که طرحواره ناسازگار اولیه محرومیت هیجانی و نارسایی پیش بینی کننده روابط صمیمی و عاشقانه کمتر در همسران است. هیجانات به طور گسترده‌تری با افکاری که ناشی از تفاسیر واقعی تجربه‌ها هستند ترکیب می‌شوند و تجربه درونی افراد را غیرقابل تشخیص می‌کنند که این عامل می‌تواند با تأثیر بر رفتار زوجین، مشکلاتی را برای آنان به بار بیاورد. یافته‌های تحقیق امانی، عیسی نژاد و عزیزی (۱۳۹۳) بیانگر این بود که رابطه منفی بین طرحواره‌های ناسازگار اولیه و سازگاری زناشویی وجود دارد.

مولفه های طلاق شناختی

از مجموعه فرآیندهای شناختی شامل (نگرش‌ها، باورها، تصورات، نقشه‌های ذهنی، طرحواره‌ها و مواردی از این قبیل)، که به شکل مستقیم و غیر مستقیم بر رفتارها و روابط زوجین با یکدیگر تأثیر می‌گذارد و آثار در نهایت پدیده‌ای با نام طلاق شناختی تجلی پیدا می‌کنند. با توجه به پژوهش اربطی (۱۳۹۷)، مهمترین عامل‌های شناسایی شده در حوزه شناختی طلاق عبارتند از:

تفکر ایده آلیستی: در این نوع تفکر اغلب زوجین مطابق با ایده‌آلهایی از قبل تعریف شده در ذهن خود، وارد زندگی مشترک می‌شوند، معمولاً این خطای شناختی در روابط زوجینی که تازه ازدواج کرده‌اند به چشم می‌خورد. این افراد تصور می‌کنند درک متقابل به معنای نداشتن اختلاف نظر و سلیقه است و زندگی زمانی خوب و ایده‌آل است که هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشته و علایق و سلیق مشترکی داشته و چون زن و شوهر تکمیل کننده‌ی هم هستند، بایستی سریع به تصمیم‌گیری مشترک که دو طرف راضی باشند برسند. مطابق اصل تفاوت‌های فردی در روانشناسی، طبیعی است که هیچ وقت دو نفر نمی‌توانند در همه‌ی زمینه‌ها مشترک باشند، آنچه زوجین نیاز دارند احترام به سلیقه‌های یکدیگر است. تفکر ایده‌آلیستی اغلب ممکن است در نتیجه‌ی مقایسه‌گری زوجین به وجود آمده باشد، به گونه‌ای که هر یک از زوجین با مقایسه کردن وضعیت زندگی خود با دیگران اغلب به افکار آرمان‌گرایانه‌ای روی آورند و بخواهند با تشکیل زندگی مشترک و با کمک همسر خود به این اهداف آرمانگرایانه‌ی کاذب دست یابند، حتی در خیلی از مواقع اغلب زوجین با انگیزه و هدف عملی کردن این افکار ازدواج می‌کنند که در این صورت با انگیزه‌های اشتباه خود دچار سوء تفاهم و تعارض‌های فراوانی در زندگی می‌شوند (اربطی، ۱۳۹۷).

نگرش تحریک‌کنندگی: این نگرش، سوء رفتار، کج خلقی و خشونت را به عنوان عاملی مؤثر در حل مشکلات می‌داند. در این وضعیت، شدت انحراف ذهنی به قدری است که افراد به شکل مستبدانه بدون هر گونه دلیل موجه، نتیجه‌گیری‌های اشتباه می‌کنند. افراد در این نوع تفکر ممکن است به شکل همه یا هیچ نیز عمل کنند، به صورتی که فرد یک رفتار، فکر، موقعیت و یا موضوعی را کلاً سیاه و سفید ببیند یا ممکن است موضوعات مختلف را به شکل اغراق آمیز غیر قابل حل بداند که در نهایت راهی جز رفتارهای کلامی و غیرکلامی نامطلوب از جمله سوء رفتار و خشونت و درگیری باقی نخواهد ماند. اغلب این نوع نگرش جزء ویژگی‌های شخصیتی افراد نیز ممکن است باشد. شخصیت‌های تکانشگری و زود رنج در مقابل مشکلات دچار سوء تعبیرهایی در مورد غیرقابل حل بودن مشکل می‌شوند. این مورد می‌تواند از کمبود ظرفیت شناختی افراد نیز ناشی شود که چون فرد از نظر شناختی احساس ضعف می‌کند به طبع آن رفتارهای همراه با خشونت نیز انجام خواهد داد. بدین معنا که آسیب‌پذیری شناختی افراد، آنها را مستعد این نوع نگرش و بروز رفتارهای پرخطر و سوء رفتار با همسر می‌کند (مومنی و آزادی فر، ۱۳۹۵).

ذهن خوانی: ذهن خوانی در روابط بین زوجین به معنی ساختن فرضیاتی در مورد افکار، احساسات و انگیزه‌های شریک زندگی و بیان آن است. در این وضعیت، فرد تلاش می‌کند افکار، احساسات و تمایلات شریک زندگی‌اش را به صورت منفی حدس بزند و به نوعی پیشگویی کند، ذهن خوانی بسیار آسیب رسان و تأثیر مخربی بر روابط زناشویی دارد. این شرایط در روابط زوجین براساس اسناددهی نیز قابل توجیه است. به صورتی که افراد برای ساختن اسندهای متفاوت، حالات ذهنی و استدلال‌ها در مورد خود و دیگران دست به شبیه سازی ذهنی

می‌زنند. آنها خودشان را به جای دیگران می‌گذارند و سپس حالات ذهنی آنها را در یک موقعیت خاص ذهنی سازی می‌کنند. این وضعیت براساس رویکرد شبیه سازی قابل تبیین است. از نظر فیزیولوژیکی دو شبکه نورونی مهم در ارتباط با ذهنی سازی قابل مطرح است که شامل قشر پیش پیشانی میانی که در تفکرات ارزیابی شده، هدفمند و کنترل شده در مورد خود و دیگران ضروری است. این معنا شامل ادراک خود و به دست آوردن چشم انداز نسبت به موقعیت مهم است. شبکه نورونی دوم، نورون های آئینه‌ای هستند که در اعمال، نیت، هیجانات هم در مورد خود و دیگران کارکرد دارد (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۵).

ادراک وابسته: گاهی اوقات افراد از نظر ادراکی و تعبیر و تفسیر اطلاعات به شکل وابسته به نمادهای محیطی عمل می‌کنند. از نظر شناختی افراد برای حوادث محیطی از نمادهایی برای معنادهی به این حوادث استفاده می‌کنند. در برخی از مواقع به دلیل معانی نمادین بسیار زیاد که اشخاص در نظر می‌گیرند اغلب دچار اشتباهات فکری می‌شوند علت این امر آن است که در مقابل نمادهای مختلف ذهنی که در محیط وجود دارند ذهن تنبل افراد نمی‌تواند همه‌ی اطلاعات را پردازش کند. این خطای شناختی در بین زوجین خود را به صورت سوء تعبیرها و تعارضات زناشویی نشان می‌دهد به طوری که اغلب فرد به دلیل وابستگی شناختی که به عوامل محیطی دارد در ادراک مرزبندی‌های زندگی خود دچار مشکلات می‌شود، ادراک عدم مرزبندی بین همسر، اطرافیان و خود باعث می‌شود فرد نتواند در زندگی زناشویی خود استقلال شناختی داشته باشد و همین امر در مواقعی منجر به رسانه‌ای شدن مشکلات زوجین و در نتیجه زمینه را برای دخالت اطرافیان در زندگی زوجی مهیا می‌کند. ادراک وابسته را همچنین می‌توان براساس نوع دلبستگی های دوران کودکی نیز تبیین نمود. افشاری و همکاران (۱۳۹۴) نشان دادند که بین دلبستگی های دوران کودکی با رفتارهای دوران بزرگسالی رابطه مثبت وجود دارد به صورتی که بازنمایی های اولیه از دلبستگی افراد در دوران کودکی در نوع روابط فرد با دیگران در بزرگسالی و همچنین نوع ارزیابی شناختی فرد از دیگران تاثیر دارد. در نتیجه هر چقدر این روان سازه‌های اولیه منفی باشد احتمال سوء تعبیر و طلاق در بزرگسالی افزایش خواهد یافت.

عدم بلوغ شناختی: در این وضعیت فرد از لحاظ شناختی در دوره‌های مختلف زندگی خود به استقلال شناختی نرسیده است و همواره وابسته به داده‌های محیطی است. در این عامل سرعت پردازش اطلاعات فرد بسیار سریع و کمترین تمرکز را دارا است علت این پردازش سریع، ضعف در شکل‌گیری تجارب شناختی و کمبود ظرفیت شناختی و البته آسیب‌پذیری شناختی فرد است که احتمالاً ریشه در ضعف تجارب شناختی دوران کودکی او دارد که در نتیجه‌ی آن فرد از لحاظ شناختی در بزرگسالی بسیار آسیب پذیر بوده و احتمال بروز تعارضات و سوء تفاهات بین روابط بین فردی و زوجی بیشتر می‌شود. درمبحث شناختی اغلب به این عامل «فرآیند متکی به داده‌ها» می‌گویند به صورتی که اغلب فرد به دلیل کمبود اطلاعات شناختی بیشتر به اطلاعات محیطی متکی شده و پردازش اطلاعات بسیار سریع و بدون تفکر صورت می‌گیرد که در نهایت اشتباهات فکری و رفتاری نمود پیدا می‌کند. ظرفیت شناختی اغلب در زندگی زوجی بسیار با اهمیت است زیرا یکی از شروط ادامه‌ی زندگی مشترک داشتن اطلاعاتی در مورد مهارت‌های زندگی و همسرمداری است در صورتی که فرد بدون نقشه شناختی و چگونگی برقراری رابطه مثبت با همسر وارد زندگی زناشویی شود به دلیل کمبود سواد شناختی نمی‌تواند روابط مثبتی با همسر و حتی با خانواده همسر داشته باشد در نتیجه دچار سوء تفاهم‌ها و سوء تعبیرهایی شده و در نهایت زمینه برای طلاق عاطفی شکل می‌گیرد. یکی از دلایل طلاق، ناتوانی در ارتباط برقرار کردن با خانواده همسر است چنانچه فرد در این مؤلفه دچار محدودیت‌هایی شود یعنی نتواند با جلب رضایت همسر با خانواده های اصلی یا خانواده همسر خود رفت و آمد کنند اغلب مشکلاتی پیش خواهد آمد که منجر به مشاجرات بین زناشویی می‌شود (بک، ۱۹۹۵؛ ترجمه محمدی و همکاران، ۱۳۹۱).

پاتولوژی هم بافته: در این وضعیت، اغلب زوجین برای حفظ رابطه‌ی خود و همچنین حفظ تعادل خانواده، رفتارهای بیمارگونه همدیگر را قبول می‌کنند. در این حالت، نوعی نگرانی از نفوذ افکار عمومی در زندگی مشاهده می‌شود به طوری که زوجین به نوعی نگران حرف‌های مردم و اطرافیان و بستگان هستند، زوجین هیچگونه تلاشی برای حل مشکلات زندگی خود نمی‌کنند زیرا که هر یک از زوجین مسئولیت اشتباهات خودشان را قبول نمی‌کنند و اغلب به نوعی دیگری را مقصر می‌پندارند. اشکال در علت شناسی مشکلات باعث می‌شود اغلب زوجین برای توجیه اشتباهات خود دیگری را سرزنش کند و اغلب مسئولیت کارهای خودش را بر عهده نگیرد، واکنش طرف مقابل ممکن است به شکل های مختلف از جمله تلافی یا لجبازی باشد که در نهایت بر تعارضات زوجی دامن می‌زند. اغلب زوجین در این خطای شناختی به این باور می‌رسند که عدم توافق بین زوجین مخرب است به عبارتی در صورتی که زوجین توافق نداشته باشند زندگی آنها از هم خواهد پاشید و در صورتی که مشکلاتی پیش آید آنها نخواهند توانست آن مشکل را حل کنند به عبارتی دیگر، در اینجا زوجین به نوعی دچار پیش‌داوری

منفی نیز می شوند که ترس از آینده و مشکلات آن که در صورت بروز می تواند غیر قابل حل باشد، مانع از تمرکز زوجین بر زندگی زناشویی خواهد شد (زارعی محمودآبادی و همکاران، ۱۳۹۵).

نتیجه گیری

به طور کلی در مبحث طلاق و رشد آن در جوامع امروزی، پژوهش گران مختلف را بر آن داشته تا در مورد علت شناسی به پژوهش های مختلفی دست بزنند، طلاق پدیده ای چند عاملی است که در آن می توان ردپایی از عوامل شناختی را به شکل مجموعه ای از خطاهای شناختی شناسایی کرد، این خطاهای شناختی را زوجین به شکل های مختلفی همچون تعبیر و تفسیرهای منفی گرایانه که شکل های پردازشی مختلفی را به خود می گیرند نشان می دهند، بسیاری از زوجین با این شناخت های معیوب زندگی خود را آغاز می کنند که ممکن است این خطاها در ابتدای زندگی زناشویی به شکل آشکار نباشد و در مراحل بعدی زندگی و با گذر زمان خود را در قالب مشکلات مختلف نشان دهند، معمولاً رویدادهای مختلف در زندگی را زوجین بر اساس عوامل شناختی خود همچون باورهای بنیادین و در مواقعی طرحواره های شکل گرفته دوران کودکی تعبیر می کنند که می تواند مطابق با واقعیات نباشد، رویدادهای اولیه زندگی زناشویی (شروط ضمن عقد و...)، منجر به آشکارتر شدن این شناخت های معیوب شده و زمینه را برای تعارضات زوجی و خانوادگی مهیا می کند. مجموعه خطاهای شناختی همچون تفکر ایده آلیستی، ذهن خوانی، نگرش تخریب کنندگی، ادراک وابسته، عدم بلوغ شناختی و پاتولوژی هم بافته، در نتیجه ی دوره های قبلی زندگی افراد شکل می گیرند و در زمان مشکلات به شکل خودکار عمل کرده به صورتی که اغلب خود زوجین نسبت به آنها آگاهی ندارند و مطابق با این شناخت های معیوب عمل می کنند. خطاهای شناختی اغلب در کنهه تمامی عوامل طلاق دخیلند به صورتی که زوجین مطابق با آنها به مسائل مختلف در زندگی می نگرند که در اینجا به شکل عدم تفاهم بین زوجین خود را نشان می دهد، در علت شناسی طلاق اغلب وقتی از زوجین سؤال می شود که مهمترین مشکل شما چیست؟ آنها جواب قطعی نمی دهند و اغلب جواب هایی همچون عدم تفاهم را مطرح می کنند که نشان دهنده ی آن است که در خیلی از مواقع خود زوجین متوجه تاثیر فرآیندهای شناختی منفی خود در زندگی نیستند. در نتیجه با شناخت این خطاهای شناختی می توانند بر بسیاری از مشکلات زندگی زناشویی خود غلبه کنند.

مراجع

- اسماعیلیان، ن.، طهماسبیان، ک.، دهقانی، م.، موتایی، ف.، ۱۳۹۲، اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر نشانه‌های افسردگی و پذیرش کودکان دارای والدین مطلقه، روانشناسی بالینی، ۵(۳)، ۵۷-۴۷.
- اعلمی، م.، تیموری، سعید، آهی، قاسم، بیاضی، محمدحسین، ۱۳۹۹، اثربخشی رویکرد تلفیقی طرح‌واره درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش تعارضات زناشویی و میل به طلاق زوجین متقاضی طلاق، مجله تحقیقات علوم رفتاری دانشگاه علم پزشکی اصفهان، ۱۸(۱)، ۱۴۱-۱۳۲.
- خاتمی، م.، بهادرخان، ا.، بندار کاخکی، ز.، بیانفر، ف.، (۱۳۹۸). پیش بینی طلاق عاطفی براساس مولفه‌های باورهای ناکارآمد جنسی در زنان متأهل، مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۶۲(۶)، ۷۹۷، ۷۸۶.
- حسن‌خانی، م.، (۱۳۹۵)، رابطه بین دزدگی زناشویی با طلاق عاطفی در بین معلمان زن متأهل، چهارمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، تهران؛ موسسه آموزش عالی مهر ارون، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.
- اربطنی، س.، (۱۳۹۷)، شناسایی مولفه‌های شناختی طلاق و ساخت و رواسازی مقیاس آن در زوجین شهر زنجان، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشگاه زنجان.
- صباغی، ف.، صالحی، ک.، مقدم زاده، ع.، (۱۳۹۶). ادراک و تجربه زیسته زوج‌ها از علل برو جدایی عاطفی: مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی، پژوهش‌های مشاوره، ۱۶(۶۲)، ۳۱-۴.
- آیزنک، م.، کین، م.، ترجمه زارع، حسین؛ باقرپسند، مهدی، (۱۳۹۵). روانشناسی شناختی زبان و تفکر. تهران. انتشارات ارجمند، ص ۱۶۵-۱۷۵.
- سیف، س.، اسلامی، م.، (۱۳۸۷)، نقش باورهای ارتباطی در کارکرد خانواده و سازگاری زناشویی، اندیشه‌های نوین تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناختی دانشگاه الزهراء، ۴(۱)، ۱۳۰-۹۹.
- بلقان آبادی، م.، گراوند، ع.، احمدی، ا.، (۱۳۹۱)، تاثیر آموزش شناختی رفتاری گروهی بر انتظارات زناشویی زنان و مردان متأهل شهرستان کوهدشت، فصلنامه مشاوره و رواندرمانی خانواده، ۳(۴)، ۶۶۰-۶۴۱.
- علوی لواسانی، ا.، احمدی طهور سلطانی، م.، (۱۳۹۶)، همبستگی بدررفتاری در کودکی با طلاق عاطفی: نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و دشواری در تنظیم هیجان، فصلنامه مدیریت ارتقای سلامت، ۶(۴)، ۵۸-۴۹.
- رسولی، آ.، (۱۳۹۶)، تدوین الگوی کارکرد خانواده بر اساس مولفه‌های امید، صمیمیت، تعارضات زناشویی زوجین، نشریه پژوهش پرستاری ایران، ۱۲(۴)، ۸-۱.
- نجاتی، و.، ملکی، ق.، (۱۳۹۰)، رابطه بین تکانشگری و تأمل‌گرایی با عملکرد حل مسئله، مجله تحقیقات علوم پزشکی زاهدان، ۱۴(۱)، ۷۶-۸۱.
- غنائی، ز.، و همکاران، (۱۳۸۳)، اثر خستگی شناختی و هوش هیجانی بر حل مسایل شناختی، تازه‌های علوم شناختی، ۶(۳)، ۷۴-۶۳.
- اصغری، ف.، و همکاران، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه بین طرحواره‌های ناسازگار با تعارض زناشویی و بی‌ثباتی زناشویی در بین زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی، فصلنامه آسیب‌شناسی، مشاوره غنی‌سازی خانواده، ۱(۱)، ۵۸-۴۶.
- بازدار، خ.، موسوی، ا.، (۱۳۹۶)، بررسی و تحلیل نقش طرحواره‌های ناسازگار اولیه و کمال‌گرایی منفی در پیش‌بینی طلاق عاطفی بین زوجین، فصلنامه فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده، ۱۳(۴۳)، ۱۱۶-۹۳.
- رجبی، غ.، عباسی، ق.، (۱۳۹۸)، اثربخشی آموزش قبل از ازدواج به شیوه برنامه آموزش ارتباط بر کاهش انتظارات ایده‌آل‌گرایانه جوانان مجرد، مجله روان پزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۱۵(۴)، ۳۹۵-۳۸۴.
- ایزدی، محبوبه و همکاران (۱۳۹۶)، رابطه طرحواره‌های ناسازگار اولیه و دلبستگی با رضایت زناشویی در متقاضیان طلاق، نشریه دانشگاه علوم پزشکی البرز، دوره ۷، ص ۷۲-۶۱.

امانی، ا.، عیسی نژاد، ا. و عزیزی، آ. (۱۳۹۳). بررسی روابط ساختاری طرحواره های ناسازگار اولیه و عامل های شخصیتی با سازگاری زناشویی، فصلنامه پژوهش های نوین روانشناختی، شماره (۱۰) ۳۷، ۴۵-۷۰.

آیزنک، مایکل و کین، مارک. روانشناسی شناختی زبان و تفکر، مترجم زاع و باقرپسندی، نشر ارجمند، ۱۳۹۵.

یوسف نژاد شیروانی، م.، پیوسته گر، م. (۱۳۹۰)، رابطه رضایت از زندگی و طرحواره های ناسازگار اولیه در دانشجویان، دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۱۲(۲)، ۵۵-۶۵.

بک، ج (۱۹۹۵)، محمدی، محمدرضا، کهن زاد، هوشنگ، جوشقانی، نرگس، منصوری راد، عبدالرضا (۱۳۹۱). شناخت درمانی: اصول و مفاهیم ماورای آن. تهران، انتشارات کتاب ارجمند، نسل فردا، ص ۲۹-۳۹.

زارعی محمودآبادی، حسن، احمدی، سید احمد، بهرامی، فاطمه، فاتحی زاده، مریم السادات، اعتمادی، عذرا، (۱۳۹۵)، پیشگیری از طلاق (مفاهیم، کاربردها)، دانشگاه یزد، ص ۵۵-۱۲.

افشاری، ز. و همکاران. (۱۳۹۴)، نقش واسطه ای روانسازه های ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک های دلبستگی و رضایت زناشویی، روانشناسی خانواده، ۱۲(۱)، ۵۹-۷۰.

مومنی، خ.، آزادی فر، ص. (۱۳۹۵)، رابطه دانش و نگرش جنسی و باورهای ارتباطی با طلاق عاطفی، دو فصلنامه آسیب شناسی، مشاوره و غنی سازی خانواده، ۱(۲)، ۳۴-۴۵.

Atan, A., & Buluş, M. (2019). Aile İletişim Becerileri Psikoeğitim Programının Eşlerin Evlilik Doyumuna Etkisi1 the Effect of Family Communication Skills Psycho-Educational Program on Couples' Marital Satisfaction. *Elementary Education Online*, 18(1), 226-240.

Grover, S., & Helliwell, J. F. (2019). How's life at home? New evidence on marriage and the set point for happiness. *Journal of Happiness Studies*, 20(2), 373-390.

Aspara, J., Wittkowski, K., Luo, X.(2018). Types of intelligence predict likelihood to get married and stay married: Largescale empirical evidence for evolutionary theory. *Pers Individ Differ*, 122, 1-6.

Pamuk, M., Durmuş, E.(2015). Investigation of burnout in marriage. *Int JHuman Sci*, 12(1), 162- 177.

Heinemann, L.V., Heinemann, T.(2017). Burnout Research: Emergence and Scientific Investigation of a Contested Diagnosis, *journal of SAGE Open*, 7(1), 1-12.

coccaro, E.F., zagja, C., chen, P., Jacobson, K., (2016). Relationships between Perceived Emotional Intelligence, Aggression, and Impulsivity in a Population-Based Adult Sample, *Psychiatry Research*, <http://dx.doi.org/10.1016/j.psychres.2016.09.004>.

Young JE, Klosko JS. Schema therapy: A practitioner's guide. New York City: Guilford Press; 2003.

Adedini S, Somefun O, Odimegwu C, Ntoimo L. Union dissolution-divorce, separation, and widowhood in sub-saharan Africa Trends Patterns and determinants1 th ed. Springer Int Publications. 2019; P.127-45

Cahn N, Singer J. Divorce American Style. *Fam Law Q* 2016; 50:139-142.

Stiles O. Early Maladaptive Schemas and intimacy in young adults' romantic relationships. San Francisco: Alliant International University; 2004.

Amato PR. Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *J Marriage Fam*. 2010; 72(3):650-66. doi: 10.1111/j.1741-3737.2010.

Isen A, Stevenson B. Women's education and family behavior: Trends in marriage, divorce and fertility. *Natl Bureau Econ Res*. 2010. doi: 10.3386/w15725.